

شناسنامه‌ی
اسفندیار منفردزاده

جلد نخست
از آغاز تا «قیصر»

بمؤلفه
حسین عصاران

با بهره‌گیری از گفت‌وگوهای اسفندیار منفردزاده با
ناصرزراعتی، هانی ظهیری و حسین عصاران



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

سرشناسه

: عصاران، سیدحسین، ۱۳۵۹ -

Assaran, Hossein

عنوان و نام پدیدآور : شناسنامه‌ی اسفندیار منفردزاده : با بهره‌گیری
از گفت وگوهای اسفندیار منفردزاده باناصر
زراعتی، هانی ظهیری و حسین عصاران/
به‌کوشش حسین عصاران ؛ ویرایش سامان
آزادی.

مشخصات نشر : تهران: انتشارات نگاه، ۱۴۰۰ -

مشخصات ظاهری : ۳۵۱ص.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۷-۲۱۸۵-۱

فهرست نویسی

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

مندرجات : ج. ۱: از آغاز تا (قیصر).

موضوع : منفردزاده، اسفندیار، ۱۳۱۹ -

موضوع : آهنگسازان ایرانی -- قرن ۱۴ --

سرگذشتنامه

Composers -- Iran -- ۲۰th century -- Biography

رده‌بندی کنگره : ML۴۱۰ :

رده‌بندی دیویی : ۷۸۹/۰۹۲ :

شماره کتابشناسی ملی : ۸۶۸۹۲۹۲ :

شناسنامه‌ی اسفندیار منفردزاده

حسین عصاران

چاپ اول: بهمن ۱۴۰۰ - شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ: نقطه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۷-۲۱۸-۸



مؤسسه انتشارات نگاه

حق چاپ محفوظ است.

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲ - ۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

فروشگاه: خیابان کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، پلاک ۱۴۰

تماس: ۸۸۴۹۰۱۳۸-۸۸۴۹۰۱۹۵

negahpub1@gmail.com

www.negahpub.com ● negahpub ● newsnegahpub

فهرست مطالب

..... مقدمه‌ی مؤلف

حسین عصاران

..... پیش‌درآمد

اسفندیار منفردزاده

..... دیباچه (کاش درون باغ کسی را راه نمی‌دادیم...)

مسعود کیمیایی

..... کوچه «دردار»

کودکی، خانواده و محله

..... «سینما پارادیزو»

دوستان، بلیت سینما، آپارات خانگی و سینما «دماوند»

..... ... تا صحن «بی‌بی شهربانو»

مذهب، سنت، کُلت، نواب و تختی

..... بازی موسیقی

تمبک و سنتور، جمال وفایی و صبحی، مکتب روح‌الله خالقی

..... دانشگاه «لاله‌زار»

لاله‌زار، عباس منتجم و «توت‌فروش»

..... عود

ابراهیم سلمکی، رادیو «نیرو هوایی» و جعفر پورهایمی

..... ارکستر «جوانان»

کنترباس، رضا ناروند و رادیو «ایران»

..... «شمع و گل و پروانه»

آهنگسازی: آموزشی، ورزش و پرورش

..... حرفه: نوازش ساز

آهنگساز کم‌کار و نوازنده‌ی پرکار

..... زیرزمینِ پرنور

استودیو «طنین»: همکاران تازه، نگاه تازه و هوای تازه

..... فتح‌نامه‌ی «دانشجویان»

ارکستر «دانشجویان»، اپرای «فتح بابل» و کارمندیِ اداره‌ی «ثبت»

..... دو سال و نیم دانشجویی

دانشگاه تهران، هوشنگ استوار و ترک تحصیل

..... رویای «واخورده‌ها»

سینما و قهوه‌های خوش‌بوی «سامی‌جان»

..... «خواب‌های طلایی»

حنانه، روییک منصوری و تمنای ساختِ رایگانِ موسیقی فیلم

پیش‌گفتار

فکر و ذکر و کار به سرانجام رساندن این کتاب، از گذشته‌ی دور با من بود. چه بسا پیشینه‌دارترین ایده و طولانی‌ترین کار! هر آن‌چه که بوده از موسیقی «قیصر»، روی فیلم «قیصر» آغاز شده و بعد، خود کاست موسیقی آن؛ نواری که پدرم به نام خودم خریده بود. جلد نوار من سیاه و سفید بود، اما در غرفه‌ی نوار فروشی بیجا «ارشاد»، همان نوار، جلد رنگی داشت. موسیقی فیلم‌هایش را در کودکی شنیدم و خود فیلم‌ها را از نوجوانی به بعد دیدم. «ترانه» هم، صدای فرهاد را داشت؛ در یک نوار که روی جلد آن، دو نفر پشت به پشت هم داده بودند، «جمعه» را با سوت می‌خواند و در یکی دیگر، که روی جلد آن جمعیتی، پشت میله‌های زندان بودند، با صدای به هم خوردن سنگ‌ها!

همه‌ی راز همین بود؛ چرا آن، چنان و این، چنین؟

از کوچه‌ای دیگر علاقه به سینمای کیمیایی، به عشق رسیده بود. خیلی نگذشت تا دانستم دوستِ کودکی هم بوده‌اند و از یک کوچه پاگرفته و بر یک پرده‌ی نقره‌ای نگریسته‌اند. در این میان شیفته‌ی «موسیقی فیلم» شده بودم. بیش‌تر موسیقی فیلم‌هایی که از گذشته‌ی سینمای ایران، خوش‌آیندم

می‌شدند، از او بود. هنوز آن شب سرد زمستانی را که «داش آکل» و نوای «دختر شیرازی»، خانه‌ی پدری را زیباتر کرد، به یاد دارم. دوست‌داشته‌ها به هم نزدیک می‌شدند و این‌چنین، سلیقه‌ام را شکل می‌دادند. با این سلیقه نمی‌شد که منفردزاده را شیفته نبود.



هر چه از کارهایش به من می‌رسید شبیه دیگری نبود. «وحدت» و «شبان» همان‌قدر از دیگر ترانه‌های در گوش‌رس من، متفاوت بودند که موسیقی فیلم‌هایش از هر آنچه که بر پرده‌ی سینما می‌شنیدم. تجربه‌ی آشنایی بیش‌تر با او، از راه رسانه‌های دیداری و شنیداری رسیده از آسمان، رساند که شبیه کسی از هم‌کارانش نیست. متفاوت‌بین، دگراندیش، خوش‌گو و معترض و منتقد. با ویژه‌نامه‌ی «صدسالگی سینما»ی مجله‌ی «فیلم» و یک گفت‌وگوی مفصل در برنامه‌ی «UN CUT» که در آن از کارنامه‌ی گذشته‌اش می‌گفت، دانستم که چه تاریخی پس‌پشت زندگی او نشسته است. شمایل هنرمندی را می‌رساند که مضمونی را بیرون از خودش به عاریت نگرفته است. در گفته‌هایش چرایی و چگونگی انجام هر کار، در هم تنیده بودند.

حالا تفاوت دو «جمعه‌اش» نمایان‌گر صورت‌گری شده بود که ماده را ورز و شکل می‌دهد تا معنا را بروز دهد. دانستم هر آنچه که از محتوا و معنا و اعتراض و خروش و حرکت و آرزوهای انسانی، و بزرگی کارنامه‌ی او شده، از توانایی آفرینش او شکل گرفته است. در فاصله‌ی بین «شبان»ی شاملو تا «شبان»ی ترانه شده، هنرمندی زندگی کرده که تجربه‌هایش نه تنها از ارزش‌های محسوس به ارزش‌های شکلی رسیده‌اند، بلکه از درون خود، ارزش‌های انسانی را هم بازتاب می‌دهند.